

نمودهای دادوستد فرهنگی بین ادبیات عرب و ادبیات غرب

علی صابری^۱

چکیده

پیوند ادبی، به عنوان یکی از راه های دادوستد فرهنگی، میان نویسندگان و شاعران عرب و مغرب زمین به شمار می رود، برای این که بدانیم این دو ادبیات از چه زمانی این تبادل فرهنگی را آغاز کردند؟ و در چه زمینه هایی این تبادل صورت گرفت؟ و چه نتایجی به بار آورد؟ لازم است این دادوستد دو سویه را در دو مرحله ی متفاوت بررسی کرد: نخست مرحله ای که نویسندگان و شاعران مغرب زمین با استقبال از آثار ادبی مشرق زمین چون هزار و یک شب، کلیله و دمنه، مقامه نویسی و ساختار موسیقایی شعرعربی، به تقلید از ادبیات عرب، به عنوان پل ارتباطی بین شرق و غرب پرداختند، و در ادبیات غرب آثاری نو چون دکامرون، هیتامرون و پیکارسک و غیره، آفریدند. و در مرحله ی دوم ادیبان عرب با پیروی از نویسندگان غربی باعث پیدایش انواع ادبی جدیدی در ادبیات عربی چون نمایشنامه نویسی، حماسه سرایی، داستان کوتاه شدند؛ و شعر نو، و مکاتب نوین ادبی، که در ادبیات عربی بی سابقه بود، در میان ادیبان تازی رواج یافت، این پیوند فرهنگی در جهان همیشه باعث رشد و شکوفایی ادبیات ملت های گوناگون شده است، تا جایی که می توان ادبیات جهان را نتیجه ی یک فرایند دادوستد دائمی میان ملت ها دانست.

کلید واژه ها: ادبیات عرب. ادبیات غرب. انواع ادبی. تبادل فرهنگی.

مقدمه

پیوندهای هنری، از روزگار کهن تاکنون، یکی از راه‌های برقراری دادوستد فرهنگی میان ملت‌ها بود؛ از این میان ادبیات، به عنوان شاخه‌ای از هنر کلامی، نقش بسزایی در این پیوند میمون داشته است، و بر کسی پنهان نیست که شکوفایی ادبیات‌های جهان و غنای فرهنگی ملت‌ها مرهون این هنر زیبای بشری است، بنابراین ما اکنون در این مقاله برآنیم تا این پیوند فرهنگی را بین ادبیات غرب و ادبیات عربی در دو مرحله‌ی: تأثیر ادبیات عرب بر ادبیات مغرب زمین و بالعکس، در سایه‌ی انواع ادبی بررسی کنیم، اگر چه در این راستا نویسندگان و منتقدان آثار فراوانی آفریدند، اما هر کدام تنها به یک یا چند مورد پرداخته‌اند، به عنوان مثال غنیمی هلال در "الأدب المقارن" به قصه، نمایشنامه و حماسه، و خرافه اشاره کردند، ما در این جا می‌خواهیم اولاً به بررسی تبادل دو سویه پردازیم، ثانیاً بیشتر به آن دسته از نوآوری‌های ادبی اشاره کنیم که در زمینه‌ی انواع ادبی، در ادبیات تأثیرپذیر نوعی نوآوری و آفرینش به شمار می‌رود، اما از نگاه ادبیات تأثیرگذار نوعی تقلید و دنباله روی است.

از هر دو نگاه که به این پدیده بنگریم می‌توانیم آن را یک دادوستد فرهنگی بدانیم، که باعث پربار کردن ادبیات تأثیرپذیر و گسترش دامنه‌ی ادبیات تأثیرگذار می‌شود، برای تعیین میزان این دادوستد و شناخت شیوه‌های آن نیاز به بررسی گونه‌های ادبی داریم، که بین دو یا چند ملت تبادل شده است، با شناخت این گونه‌های ردوبدل شده می‌توان به دو نکته اساسی پی برد نخست این که کدام یک از گونه‌های ادبی موجود در یک ادبیات ریشه در همان ادبیات دارد، و کدام هارا به عاریت گرفته است؟ دوم این که با مقایسه یک نوع ادبی موجود در دو ادبیات مبدأ و مقصد می‌توان پی برد که چه دگرگونی‌هایی در نوع ادبی منتقل شده صورت گرفته است؟

و در این مقاله دومرحله‌ی تأثیر گذاری ادبیات عرب بر ادبیات مغرب و تأثیر گذاری ادبیات مغرب بر ادبیات عرب مورد بررسی قرار خواهد گرفت، تا مشخص شود ادبیات غرب کدام یک از انواع ادبی خود را مدیون مشرق زمین است؟ و همین طور ادبیات عربی تا قرن‌ها از

کدام یک از انواع ادبی محروم بود؟ که توانستند با این تبادل به ادبیات خود غنا بخشند. بنابراین، در نتیجه‌ی این بررسی می‌توان پی برد که در چه دوره‌ی ادبیات عربی پربار و ادبیات غرب نیازمند آن بود؛ و از چه تاریخی این موازنه وارونه شد.

استقبال غرب از ادبیات عربی

دیرینگی تبادل فرهنگی، هنری و ادبی ملت‌های جهان به قدمت تاریخ است شاید بتوان یکی از کهن‌ترین نمونه‌های این تبادل را ارتباط بین یونان و روم باستان دانست، که در پی درگیری‌های نظامی و لشگرکشی‌های رومیان بر علیه یونانیان (۱۴۶ ق.م) پدید آمد، (نک: دورانت، ۱۳۷۸، ۱۴۷/۲) به طوری که ورژیل در حماسه سرایی به همپایگی هومر، و هوراس در نقد به همپایگی ارسطو رسید. اما با انحطاط روم و آغاز سده‌های میانه از یک سو و پیدایش تمدن بزرگ اسلام از سوی دیگر این تبادل فرهنگی در سده‌های دهم و یازدهم میلادی بین شرق و غرب نمود پیدا کرد، آن هنگام که مشرق زمین در اوج شکوفایی فرهنگی به سر می‌برد، با انتقال دانش، فرهنگ و ادبیات خود توسط مسلمانان به اروپا، بار دیگر اروپا به تکاپوی چشم اندازی نو افتاد (همان، ۳۳۷/۴، ۵۶۳/۹؛ صدیق، ۱۳۵۷، ۶۷؛ دسوقی، ۲۰۰۳، ۴۶۸/۱) و دیری نپایید که، همزمان با رکود تمدن شرق، جنبش علمی و ادبی اروپا آغاز و سبب شکوفایی تمدن و فرهنگ غرب شد (دورانت، ۱۳۷۸، ۵۶۳/۹).

ادبیات، به عنوان پل ارتباطی بین ملت‌های جهان، حامل بسیاری از دانش‌ها، باورها، آداب و رسوم، سنت‌ها، و مظاهر تمدن و فرهنگ است، و ما در بررسی این پدیده بین دو ادبیات عربی و مغرب زمین، با توجه به سیر تاریخی، نخست از تأثیرپذیری ادبیات غرب از ادبیات عرب آغاز می‌کنیم:

اللیالی العربیة

آغاز تأثیرپذیری ادبیات غرب از ادبیات عربی به سده‌ی دهم میلادی بازمی‌گردد، یعنی آن هنگام که اروپاییان با فرهنگ و ادبیات مسلمانان آشنا شدند و با شور و شوق به آموختن آن روی آوردند؛ شکایت نامه‌ای که ویل دورانت از یکی از مسیحیان در تاریخ خود می‌آورد،

می تواند بیانگر این تأثیر پذیری غرب از زبان و ادبیات عربی باشد، آن جا که می گوید: «برادران مسیحی من به قصاید و قصص عربی دل بسته اند ... جز علوم و زبان و ادبیات عرب چیزی نمی دانند...». (همان، ۴ / ۳۸۲) در همین راستا بود که داستان نویسی در غرب تحت تأثیر ترجمه‌ی هزار و یک شب و سندباد شکوفا شد، (بیوسی، ۱۹۸۰، ۱۲۷) این داستان‌ها که نخست از زبان فارسی به عربی، تحت عنوان «اللیالی العربیة» ترجمه شده بود، در سده‌ی سیزده به زبان یونانی تحت عنوان (*Syntipas*) و به اسپانیایی با عنوان (*Sindbar*) ترجمه شده بود (سلوم، ۱۹۹۸م، ۱۳) و در ادبیات غرب به نام شب‌های عربی^۱ شهرت یافت. (لیتمان، ۱۹۸۲، ۳۶) شاید بوکاچو،^۲ (۱۳۱۳-۱۳۷۵م) نویسنده‌ی معروف ایتالیایی، از جمله نخستین نویسندگان غربی باشد که در مجموعه‌ی دکامرون^۳ خود از هزار و یک شب تأثیر پذیرفته است، (دورانت، ۱۳۷۸، ۵ / ۳۶؛ عقاد، ۱۹۷۸، ۵۵) این شاهکار ادبی مشتمل بر صد داستان به هم پیوسته‌ای است در یک چارچوب، که توسط ده جوان و برای سرگرم کردن خود در یک خانه‌ی بیلاقی نقل می‌شود؛ یکی از منابع آن‌ها قصه‌های شرقی است. (تراویک، ۱۳۷۳، ۱ / ۳۴۵) که بعدها بسیاری از نویسندگان اروپایی توانستند در داستان نویسی از آن سرمشق بگیرند. (همان، ۳۴۷) نمونه‌ی آن در ادبیات فرانسه، مارگریت دو ناوار،^۴ (۱۴۹۲-۱۵۴۹م) نویسنده و ملکه‌ی ناوار،^۵ است که مجموعه قصه‌های کوتاه خود تحت عنوان هپتامرون^۶، را با الهام از دکامرون تألیف نموده است. (همان، ۱ / ۳۹۴ و ۳۹۶)

اما با ترجمه‌ی هزار و یک شب و انتشار آن در سال ۱۷۰۴م، تحت عنوان (*Les mille et une nuit*) در دوازده مجلد، توسط خاورشناس فرانسوی آنتوان گالان،^۷ (۱۶۴۶-۱۷۱۵م)،

1 - *The Arabian Nights' Entertainment*

2 - *Giovanni Boccaccio*

3 - *Decameron*

4 - *Marguerite de Navarre*

5 - *Navara*

6 - *Heptameron*

7 - *Antoine Galland*

نمودهای داوود تفرنگی بین ادبیات عرب و ادبیات غرب ۴۳۱۱۱

که دل‌باخته‌ی داستان‌های آن شده بود، توانست نظر بیش‌تر نویسندگان و سخن‌سنان اروپایی را به خود جلب کند و به بیشتر زبان‌های اروپایی برگردانده شود. (دورانت، ۱۳۷۸، ۴/۳۳۵؛ لیتمان، ۱۹۸۲، ۳۶؛ هلال، ۱۹۹۹، ۲۲۲)؛ و نویسندگان بزرگی چون اونوره دو بالزاک^۱ (۱۷۹۹-۱۸۵۰م) صاحب مجموعه داستان‌های *کمدی انسانی*^۲ و یکی از بزرگ‌ترین رمان‌نویسان فرانسوی و پیشوای نویسندگان رئالیست (تراویک، ۱۳۷۳، ۱/۴۹۲؛ سیدحسینی، ۱۳۸۱، ۱/۲۷۱) تحت تأثیر جنبه‌های رمانتیک هزار و یک شب قرار گیرند. (پرستلی، ۱۳۷۲، ۱۸۷)

کلیده و دمنه

نویسندگان غربی، ضمن تأثیرپذیری از کتاب *اللیالی العربیة*، خود با صراحت، به تأثیرپذیری از کتاب دیگری به نام *کلیده و دمنه*، که از هندی به فارسی و سپس به عربی ترجمه شده بود، اذعان دارند. (لافونتن، ۱۹۹۵، ۷) لازم است اشاره کنیم که تاریخ نخستین برگردان این کتاب به لاتین به سده‌ی دوازده میلادی بازمی‌گردد، که توسط جان دو کاپو^۳ صورت گرفت. (بقاعی، ۱۹۸۵، ۴۱۵) ترجمه‌ی این کتاب توانست منشأ داستان نویسی به زبان حیوانات در ادبیات غرب، به ویژه در زمینه‌ی ادبیات کودکان، شود. (دسوقی، ۲۰۰۳، ۱/۴۷۲؛ هلال، ۱۹۹۹، ۱۹۲)

مقامات

اثر قابل توجه دیگری که خاستگاه عربی داشت و برگردان آن به زبان‌های اروپایی توانست در ادبیات غرب تأثیر گذار باشد مقامه نویسی بود، (عقاد، ۱۹۷۸، ۵۸) که نخست ادیبانی چون ابوطاهر سرقسطی (۱۱۴۳م) و شریشی (۱۱۶۲-۱۲۲۳م) در اسپانیا به شرح و تقلید آن پرداختند، و مترجمانی چون سالمون بن زقییل در سده‌ی دوازده میلادی و نیز خریزی در سال ۱۲۰۵ میلادی آن را به عبری برگرداندند، که بعدها توسط مترجمان اروپایی به دیگر زبان‌های

^۱ - Honoré de Balzac

^۲ - La comédie Humaine

^۳ - Jean de Capoue

اروپایی نیز ترجمه شد. (زیدان، ۱۹۹۲، ۳/۳۸؛ هلال، ۱۹۹۹، ۲۱۵؛ سعیدمحمد، ۲۰۰۱، ۲۹۹؛ نک: ابراهیم، محمدابوالفضل، ۱۹۹۲، ۱/۱۱-۱۲) داستان‌های اسپانیایی پیکارسک^۱ که قهرمان‌های آن از طبقه‌ی پایین جامعه و آوارگان انتخاب می‌شد و از سده‌ی شانزدهم میلادی در این ادبیات رواج یافت (نک: دورانت، ۱۳۷۸، ۶/۹۷۰؛ تراویک، ۱۳۷۳، ۱/۵۶۶؛ میرصادقی، ۱۳۷۷، ۴۲۱؛ رضایی، ۱۳۸۲، ۲۵۹) از جمله آثاری است که، در ارائه‌ی تصویر واقعی از زندگی طبقات پست جامعه و تبهکاران، متأثر از مقامه نویسی عربی بود، که بعدها به دیگر ادبیات‌های اروپایی نیز راه یافت. (هلال، ۱۹۹۹، ۲۱۵، ۲۲۸؛ زیدان، ۱۹۹۲، ۴/۵۲۶) در داستان‌های پیکارسک، که نوعی طنز اجتماعی و شبیه مقامات عربی است، قهرمان ولگرد و حيله گر برای تأمین هزینه‌های زندگی خویش در آبادی‌ها می‌چرخد تا به گدایی بپردازد؛ مؤلف، که همان قهرمان داستان است، ماجراها را از زبان خود نقل می‌کند گویی این که برای خود او اتفاق افتاده است. *لازاریلوی تورمسی یا زندگی پرفراز و نشیب لازاریلو اهل تورمس*^۲، از نویسنده ای گمنام، نمونه‌ای از این نوع داستان نویسی در غرب است، (دورانت، ۱۳۷۸، ۶/۹۷۱؛ تراویک، ۱۳۷۳، ۱/۵۶۶؛ هلال، ۱۹۹۹، ۲۱۴) که نویسندگان اروپایی بی‌شماری از آن تقلید کردند، (دورانت، ۱۳۷۸، ۶/۹۷۱؛ ثورنلی، ۱۹۹۰، ۴۹) *گوئمان دِ آلفارچه*^۳، در خاطرات یک ولگرد، اثر ماتئو آلمان^۴ (۱۵۴۷-۱۶۱۰م) (تراویک، ۱۳۷۳، ۱/۵۶۷) و *مسافر بدبخت یا زندگی جک ویلتن*^۵، اثر درام نویس و طنزپرداز انگلیسی تامس ناش^۶ (۱۵۶۷-۱۶۰۱م) (ثورنلی، ۱۹۹۰، ۴۹؛ تراویک، ۱۳۷۳، ۲/۹۸۱) و *ژیل بلاس (Gil Blas)* اثر رمان نویس فرانسوی آلن رنه لوساژ^۷ (۱۶۶۸-۱۷۴۷م) (دورانت، ۱۳۷۸، ۶/۹۷۱؛ تراویک، ۱۳۷۳، ۱/۴۳۹)

1 - Picaresque

2 - *Lazarillo de Tormes / The Life of Lazarillo de Tormes and His Fortunes and Adversities*

3 - *Guzmán de Alfarache*

4 - *Mateo Alemán*

5 - *Unfortunate Traveller or Life of Jack Wilton*

6 - *Thomas Nash*

7 - *Alain René le Sage*

(۴۳۹) نمونه‌ی دیگری از داستان‌های پیکارسک در ادبیات غرب است که سبب رواج داستان نویسی با مضامین آداب و رسوم مردم در اروپا شده بود. (هلال، ۱۹۹۹، ۲۱۶)

حی بن یقظان

اثر عربی دیگری که مورد استقبال مترجمان و نویسندگان غرب قرار گرفت، داستان فلسفی حی بن یقظان اثر ابن طفیل (۹۵۰۶-۵۸۱ق/۱۱۱۰-۱۱۸۵م) است، (زیدان، ۱۹۹۲، ۴/۵۲۶، بیوسی، ۱۹۸۰، ۱۵۱) که نخست توسط مترجمان به زبان‌های عبری، لاتینی و انگلیسی برگردانده شد و سپس نویسندگانی چون بالتاسار گرائیان،^۱ (۱۶۰۱-۱۶۵۸م) فیلسوف و نویسنده‌ی اسپانیایی در شاهکار معروف خود *ال کریتیکن/ کتاب نقد*،^۲ به تقلید از آن پرداختند. (هلال، ۱۹۹۹، ۲۳۸، ۲۴۰؛ و نیز نک: دورانت، ۱۳۷۸، ۷/۳۴۸؛ تراویک، ۱۳۷۳، ۱/۵۹۰؛ بیوسی، ۱۹۸۰، ۱۵۱) گرائیان این کتاب تمثیلی و فلسفی خود را، به تقلید از ابن طفیل، در سه قسمت و بر اساس سه مرحله از زندگی انسان یعنی جوانی بلوغ و کهن سالی تدوین نمود. (تراویک، ۱۳۷۳، ۵۹۰، هلال، ۱۹۹۹، ۲۳۸، بیوسی، ۱۹۸۰، ۱۵۱)

قافیه پردازی

یکی از نشانه‌های بارز تأثیر ادبیات عربی بر ادبیات مغرب رعایت قافیه در اشعار غربی است، قافیه در اشعار کهن یونانی و لاتینی سابقه نداشت جز در برخی اشعار کوینتوس انیوس،^۳ (۲۳۹-۱۶۹ق.م)، شاعر و نمایشنامه نویس رومی، و سیسرون^۴ (۱۰۶-۴۳ق.م)، فیلسوف، سیاستمدار و خطیب رومی، و لوکیوس آپولیوس^۵ (سده دوم م.)، نویسنده، خطیب و فیلسوف رومی؛ اما پس از آشنایی غرب با مسلمانان در سده‌های میانه، قافیه در شعر لاتینی رواج یافت، (دورانت، ۱۳۷۸، ۴/۱۳۷۵) و آن را در انواع مدح و غزل و غیره که آن را لایریک^۶ و

^۱ - Baltasar Gracià

^۲ - *The Would-Be-Critic/ El Criticion*

^۳ - *Quintus Ennius*

^۴ - *Cicero*

^۵ - *Lucius Apuleius*

^۶ - *lyric*

ستاریک^۱ می نامیدند به کار بردند (خالدی، بی تا، ۱۲۶) سپس شاعران فرانسوی، آلمانی و ایتالیایی آن را از شعر لاتین اقتباس کردند و به شعر انگلیسی انتقال دادند. (داد، ۱۳۷۵، ۲۲۹)

در همین راستا صاحب نظران ادبیات تطبیقی پیدایش اشعار غنایی خنیاگران دوره گرد اروپایی معروف به تروبادورها^۲ را نیز متأثر از ادبیات عربی می دانند، (هلال، ۱۹۹۹، ۲۷۲؛ عقاد، ۱۹۷۸، ۵۷؛ دسوقی، ۲۰۰۳، ۱ / ۴۷۲؛ بیوسی، ۱۹۸۰، ۱۱۵) این شاعران در سده های دوازدهم تا سیزدهم میلادی، و هم زمان با دوران تسلط عربها بر اندلس، چکامه های عاشقانه ی درباری خود را، به لهجه ی جنوب فرانسه^۳ و در موضوعات عشق درباری و خطاب به یک بانوی نجیب زاده می سرودند، و آن را با آواز و موسیقی اجرا می کردند. (دورانت، ۱۳۷۸، ۴ / ۱۳۹۳؛ تراویک، ۱۳۷۳، ۱ / ۲۷۲؛ رضایی، ۱۳۸۲، ۳۴۷) بر اساس باور منتقدان، آنان نخست وزن های شعری خود را از موشحات و زجل های اندلسی گرفتند، سپس در آنها تغییراتی ایجاد کردند، و در سرودن اشعارشان به کاربردند، زیرا شباهت های زیادی بین سروده های آنان و موشحات اندلسی وجود دارد، چون مشتمل بر قطعه های هفت بخشی هستند، و ضمن داشتن قافیه، ابیاتی به نام (*mudanza*) به جای غصن، در موشحات، و (*vuelta/tornada*) به جای قفل، و (*estribillo*) به جای مطلع، در موشحات، دارند. (هلال، ۱۹۹۹، ۲۷۳ - ۲۸۰)؛ از مقایسه ای که غنیمی هلال بین یک نمونه از شعر تروبادور فرانسوی با موشح، و یک نمونه از تروبادور اسپانیایی با آن انجام داد این همسانی به خوبی روشن می شود. (همان، ۲۷۹)

استقبال ادیبان عربی از آثار ادبی مغرب زمین

اما در مرحله ای دیگر چرخ زمانه برمی گردد و ادبیات مغرب زمین خاستگاهی می شود برای شاعران و نویسندگان سرزمین های عربی، آن چه که ادیبان عرب، در این مرحله، از ادبیات غرب گرفته اند بیشتر مربوط به دوره ی معاصر است، جز برخی قواعد و اصول نقدی که منتقدان

^۱ - satiric

^۲ - troubadours

^۳ - langue d'oc

نمودهای دادوستد فرهنگی بین ادبیات عرب و ادبیات غرب ۴۷۱۱۱

عصر عباسی از طریق ترجمه‌ی دو اثر نقدی ارسطو^۱ (۳۸۴-۳۲۲ ق.م) یعنی بوطیقا^۲ یا هنر شاعری (ابن ندیم، ۱۹۹۶، ۴۰۷؛ بروکلن، بی تا، ۴/۱۲۰) و ریطوریکا^۳ یا فن خطابه (ابن ندیم، ۱۹۹۶، ۴۰۶) اقتباس کرده بودند، به ویژه قدامه بن جعفر (و ۳۳۷ق) در دو اثر خود *نقد الشعر* و *نقد النثر*؛ (عباس، ۱۹۹۳، *تاریخ النقد الأدبی عند العرب*، ۱۷۷، مندور، ۱۹۹۶، *النقد المنهجي عند العرب*، ۶۸) که از این اصول بهره گرفته بود و حازم قرطاجنی (۶۸۴هـ) صاحب *منهاج البلغاء* و *سراج الأدباء فی البلاغة*، که آخرین پیوند بین ارسطو و نقد عربی به شمار می آید (عباس، ۱۹۹۳، *تاریخ النقد الأدبی عند العرب*، ۵۴۷).

ارتباط مجدد شرق با غرب در سده‌های اخیر به ویژه پس از حمله‌ی ناپلئون (۱۷۶۹-۱۸۲۱م) به مصر در سال ۱۷۹۸م، باعث رونق بازار تبادل فرهنگی و ادبی بین عرب‌ها و غربیان شد، (دورانت، ۱۳۷۸، ۱۱/۱۳۸؛ زیدان، ۱۹۹۲، ۴/۳۷۰؛ بستانی، بطرس، ۱۹۸۹، ۳/۳۳۴؛ مقدسی، ۱۹۸۸، *الاتجاهات*، ۳۶۹) این تبادل یک‌سویه سبب شد تا بسیاری از ادیبان عرب، با شور و شوق فراوان، در زمینه‌های گوناگون به تقلید از غربیان روی آورند، (حسین، بی تا، *فی الأدب الجاهلی*، ۳۱۵؛ دسوقی، ۲۰۰۳، ۲/۲۲۵) هرچند برخی از ادیبان سنت‌گرا در برابر این پدیده پایداری کردند (حسین، همان، ۳۱۴؛ کتانی، ۱۹۸۲، ۱/۳۷۹) اما چندان سودی نداشت و سر انجام نوگرایی دروازه‌های تقلید را به سوی ادبیات غرب گشود؛ تا جایی که هر کدام از ادیبان عرب نمایندگانی برای مکاتب غربی به شمار آمدند (دسوقی، ۲۰۰۳، ۲/۲۷۹). و گاهی هر ادیب عربی را نماینده‌ی یکی از ادیبان غرب می‌شمارند، مثلاً طه حسین را وولتر شرق، و عقاد را کولریدج و محمود تیمور را موباسان و صلاح عبد الصبور را الیوت می‌دانند (ابراهیم، عبدالحمید، ۱۹۹۷، ۲۴). جنبه‌های گوناگون این دادوستد، که بیش‌تر از طریق ترجمه انجام

¹ - Aristotle

² - Poetics

³ - Rhetoric

شد، (نک: جیوسی، ۲۰۰۷، ۶۵۲ لیست برخی آثار ترجمه شده از ادبیات غرب) بدین شرح است:

انواع ادبی: یکی از بارزترین محورهای تقلید از غرب تقلید در انواع ادبی بود، زیرا وقتی عرب‌ها پی بردند که در ادبیات کهن آنان جای برخی از انواع ادبی موجود در ادبیات‌های جهان تهی است، در صدد برآمدند تا این کاستی‌ها را جبران کنند، از جمله‌ی آن‌ها می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

أ) حماسه سرایی: به اعتراف منتقدان، ادبیات عربی تا سده‌های اخیر از حماسه به معنای واقعی آن یعنی (*epic*)، نه اشعار رزمی محض (*saga*)، بی بهره بود؛ (بستانی، سلیمان، ۲۰۰۴، ۱۷۰؛ حسین، ۱۹۸۱، من تاریخ الأدب العربی، ۱/ ۷۱؛ هلال، ۱۹۹۹، ۱۵۹؛ خفاجی، بی تا، الأدب العربی الحدیث، ۳/ ۱۰۴، و همو ۱۹۹۲، دراسات فی الأدب العربی الحدیث و مدارسه، ۲/ ۴۸۱؛ ضیف، بی تا، ۴۴)، اما پس از ترجمه‌ی ایلیاد،^۱ حماسه‌ی معروف هومر^۲ (حدود سده ی هشت.ق.م) توسط سلیمان بستانی (۱۸۵۶-۱۹۲۵م) و آغاز جنبش ملی‌گرایی عرب، (دسوقی، ۲۰۰۳، ۲/ ۸۱؛ مقدسی، ۱۹۸۸، الاتجاهات، ۱۰۲) شاعرانی چون بولس سلامة صاحب عید الغدیر، محمد عبد المطلب (۱۸۷۱-۱۹۳۱م) صاحب علویة، احمد محرم (۱۸۷۷-۱۹۴۵م) صاحب الإلیاذة الإسلامية، ابراهیم عریض (ت ۱۹۰۸م) صاحب أرض الشهداء، و دیگران به حماسه سرایی روی آوردند، تا این خلأ ادبی را پرکنند. (مقدسی، ۱۹۸۸، الاتجاهات، ۳۹۵)

ب) نمایشنامه: یکی دیگر از انواع ادبی تقلیدی نمایشنامه است که نمایش نامه نویسان عرب پس از آشنایی با ادبیات اروپا نخست به ترجمه‌ی آثار نمایشی اروپائیان و سپس به تألیف در این زمینه پرداختند، شاعر و نویسنده‌ی لبنانی نجیب حداد (۱۸۶۷-۱۸۹۹م) مترجم آثار شکسپیر^۳ (۱۵۶۴-۱۶۱۶م) چون رومئو و ژولیت^۴ تحت عنوان شهداء الغرام، و السید^۱ تحت

1 - Iliad

2 - Homer

3 - William Shakespeare

4 - Romeo and Juliet

عنوان *غرام و انتقام*، را می‌توان از پیش‌تازان ترجمه، و ادیب لبنانی مارون نقاش (۱۸۱۷-۱۸۵۵م)، صاحب نمایش نامه‌های، *البخیل*، *الحسود السلیط*، *أبو الحسن المغفل*، و *هارون الرشید*، را از پیش‌گامان نمایشنامه نویسی در ادبیات معاصر عرب دانست (مقدسی، ۱۹۹۰، *الفنون الأدبية*، ۵۳۳؛ هلال، ۱۹۹۹، ۱۶۹؛ کامبل، ۱۹۹۶، ۱/۱۰۶؛ دقاق، بی‌تا، ۱۱۵). نویسندگان و شاعران در ادبیات کهن عربی به دلایلی به این نوع ادبی نیز نپرداخته بودند، (صابری، ۱۳۸۶، *الأدب المقارن*، ۷۰) اما با مشاهده‌ی صحنه‌های تئاتر بازیگران غرب در صدد تقلید از آنان برآمدند و به این فن ادبی روی آوردند (زیدان، ۱۹۹۲، ۴/۵۰۱؛ خفاجی، بی‌تا، *الأدب العربي الحديث و مدارس*، ۲/۴۶۷). زیرا فرانسویان در زمان حضورشان در مصر (۱۷۹۸-۱۸۰۱م) (نک: دورانت، ۱۳۷۸، ۱۱/۱۳۹ و بعد آن)، از اجرای نمایش برای سرگرم کردن افسران نظامی استفاده می‌کردند، چنان‌که ژنرال منو^۲ (۱۷۵۰-۱۸۱۰م)، فرمانده ارتش فرانسه، تماشاخانه‌ی «مسرح الجمهورية و الفنون» را در مصر تأسیس کرده بود (زیدان، ۱۹۹۲م، ۴/۵۰۲). اما دیری نپایید که با آغاز فعالیت‌های مارون نقاش، که در ایتالیا با فن نمایشنامه آشنا شده بود، این پیش‌گامی را از مصریان ربود و از آن خود کرد. (همان)

ج) داستان کوتاه: یکی دیگر از انواع ادبی که در ادبیات عربی سابقه نداشت، داستان‌های کوتاه بود، (سیل، ۲۰۰۲، ۲/۳۸۷) که در پی آشنایی ادیبان عرب با ادبیات غربی به این ادبیات راه یافت، این نوع ادبی در سده‌های اخیر و با پیشنهاد منتقد امریکایی براندر ماتیوز^۳ (۱۸۵۲-۱۹۲۹م) پا به عرصه‌ی ادبیات جهان نهاده بود (نجم، بی‌تا، ۱۰؛ میرصادقی، ۱۳۷۷، ۱۸۰) تا به جای بررسی زندگی کامل شخصیت داستان تنها به بررسی بخشی از زندگی او پردازد، و تصویری واقعی از آن ارائه دهد؛ دیری نپایید که به دلایلی فنی، اجتماعی، فرهنگی، (دقاق، بی‌تا، *ملامح النشر*، ۱۸۸) به ادبیات عرب نیز راه پیدا کرد، تا پایان بخش داستان‌های بلند سنتی

^۱ - Alcide

^۲ - Menou

^۳ - Brander Mathews

باشد، در این راستا نیز نخست ادیبانی چون مصطفی لطفی منفلوطی (۱۸۷۶-۱۹۲۴م)، سلیم بستانی (۱۸۴۸-۱۸۸۴م) طه حسین (۱۸۸۹-۱۹۷۳م) و دیگران، هنر خویش را در ترجمه‌ی آثار غربیان در این راستا آزمودند (زیدان، ۱۹۹۲، ۵۷۳/۴؛ دسوقی، ۲۰۰۳، ۶۶/۲؛ دقاق، همان، ۲۰۳) و آثار نویسندگانی چون شکسپیر، مولیر^۱ (۱۶۲۲-۱۶۷۳م)، شاتوبریان^۲ (۱۷۶۸-۱۸۴۸م)، ویکتور هوگو^۳ (۱۸۰۲-۱۸۸۵م) (زیدان، ۱۹۹۲، ۵۷۳/۴) و غیره را به عربی برگرداندند، سپس قدم به وادی تألیف داستان نهادند تا از طریق پل تقلید به ساحل ابتکار برسند، که در این راستا می‌توان به محمد تیمور (۱۸۹۲-۱۹۲۱م) متأثر از ادبیات فرانسه، و میخائیل نعیمه (۱۸۸۹-۱۹۸۸م) متأثر از ادبیات روسیه، و نیز جبران خلیل جبران (۱۸۸۳-۱۹۳۱م)، نجیب محفوظ (۱۹۱۱-۲۰۰۶م) و دیگران اشاره نمود.

د) شعر نو: اما آنچه که بیش از هر نوع ادبی دیگر در تحول ادبیات به چشم می‌آید، پیدایش شعر نو است، شعر نو به تمام اشعاری اطلاق می‌شود که در دوره‌ی معاصر و در قالب‌هایی غیر از قالب‌های سنتی سروده شود، یکی از مظاهر تأثیر گذاری غرب بر ادبیات عربی ساختار شکنی عروضی بود که گاهی با رویارویی (حرکات، ۱۹۹۸، ۷) و گاهی با استقبال شاعران روبرو شد (خفاجی، ۱۹۹۲، دراسات فی الأدب العربی الحدیث و مدارسه، ۲/۲۵۶؛ کتانی، ۱۹۸۲، ۵۰۸/۱) اما شکوفایی ساختارهای جدید در ادبیات عربی گویای پیروزی این جنبش نوگرا بر جنبش سنت گرا است (دسوقی، ۲۰۰۳، ۶۵/۲؛ اسماعیل، بی تا، ۴۳؛ دقاق، بی تا، تطور الشعر الحدیث، ۱۹۶) که در پدیده‌های نوین ادبی زیر خود را نشان داد:

۱- شعر سپید^۴: به شعرهای موزونی اطلاق می‌شود که فاقد قافیه هستند، به همین سبب گاهی آن‌ها را شعر بی قافیه^۵ نیز می‌نامند، (وهبه، ۱۹۸۴، ۲۱۵؛ داد، ۱۳۷۵، ۱۸۸) این نوع شعر را در

1 - Molière

2 - Chateaubriand

3 - Victor-Marie Hugo

4 - blank verse

5 - unrhymed verse

زبان انگلیسی نخستین بار شاعر دربار انگلیسی به نام هنری هوارد ارل آو ساری^۱ (۱۵۱۷؟-۱۵۴۷م)، در ترجمه‌ی منظومه‌ی حماسی *انئید*^۲ اثر شاعر رومی ویرژیل^۳ (۷۰-۱۹ ق.م) به کاربرد، اما بعدها به خاطر آزادبودن از قید و بند قافیه و قابلیت انعطاف پذیری که داشت مورد توجه نمایشنامه نویسانی چون جان میلتون^۴ (۱۶۰۸-۱۶۷۴م) و ویلیام شکسپیر قرار گرفت. (داد، ۱۳۷۵، ۱۸۸؛ رضایی، ۱۳۸۲، ۳۶؛ و نیز نک: کتانی، ۱۹۸۲، ۹۳۵) و در ادبیات معاصر عربی نیز شاعرانی چون عقاد، (دسوقی، ۲۰۰۳، ۲/۲۵۳؛ اسماعیل، بی تا، ۴۵) عبدالرحمن شکری (۱۸۸۶-۱۹۵۸م)، (دسوقی، ۲۰۰۳، ۲/۲۴۷؛ خفاجی، ۱۹۹۲، ۱۹۹۲) دراسات فی الأدب العربی الحدیث و مدارس، ۲/۳۰) و أحمد زکی أبوشادی (۱۸۹۲-۱۹۵۵م) (خفاجی، همان، ۲/۱۰۲ و ۳۳۱؛ دقاق، بی تا، تطور الشعر الحدیث، ۲۱۲؛ اسماعیل، بی تا، ۴۵) که بر علیه سنت های کهن شورش کرده بودند، به استقبال آن رفتند، و بسیاری از اشعار خود را در این قالب سرودند.

۲- شعر آزاد^۵: این نوع شعر که فاقد قافیه‌ی رایج در اشعار کلاسیک است، به جای آن برای ایجاد آهنگ کلام از تجنیس استفاده می‌شود، و مقید به وزن عروضی منظمی نیست، لذا الگوهای وزنی متداول، که مبتنی بر تعداد معین هجاها و تکیه‌ها است، در آن رعایت نمی‌شود، بلکه برای بیان حالت‌های گوناگون بر آهنگ طبیعی کلام تکیه دارد و هماهنگی واژگان و تناسب موسیقایی آنها باعث ایجاد ریتم در کلام می‌شود، و برخلاف شعر کلاسیک، طول مصراع‌های آن تفاوت دارد. (عباس، ۱۹۹۲، اتجاهات الشعر العربی المعاصر، ۷۵؛ وهبه، ۱۹۸۴، ۲۱۳؛ داد، ۱۳۷۵، ۱۸۲؛ رضایی، ۱۳۸۲، ۱۲۴) شاید بتوان گفت که مبتکر آن شاعر فرانسوی ژان دو لافونتین^۶ (۱۶۲۱-۱۶۹۵م) بود، که قالب های متداول را درهم شکست و این نوع شعر را پایه گذاری کرد تا هر فابل را در قالب خاص خود بسراید. (تراویک، ۱۳۷۳، ۱/۴۳۲) اما

^۱ - Henry Howard Earl of Surrey

^۲ - Aeneid

^۳ - Virgil

^۴ - John Milton

^۵ - free verse

^۶ - Jean de la Fontaine

این جنبش در سده‌ی نوزده میلادی، یعنی پس از پیدایش مکتب سمبلیسم، که به جای قافیه به جناس آوایی و به جای وزن به ریتم تکیه داشت، به اوج شکوفایی خود رسید. (سیدحسینی، ۱۳۸۱، ۵۱۴/۲، رضایی، ۱۳۸۲، ۱۲۴) برخی از شاعران عرب که با این ساختار نوین شعری آشنا شدند (نک. دسوقی، ۲۰۰۳، ۲/۲۳۱؛ دقاق، بی‌تا، تطور الشعر الحديث، ۲۰۲؛ کتانی، ۱۹۸۲، ۴۵۵/۱) به آن دلباختند و تلاش کردند تا شعر عربی را از وزن‌های کهن، که آن را مانعی بر سر راه بیان اندیشه و افکار خود می‌دیدند، رها سازند (ملائکه، ۱۹۶۷، قضایا الشعر المعاصر، ۶۲؛ اسماعیل، بی‌تا، ۶۵؛ بدوی، ۱۹۶۹، الف-ج؛ علی، ۱۹۹۵، ۲۶) در نتیجه، با وجود مخالفت‌هایی از سوی برخی از منتقدان (خفاجی، ۱۹۹۲، دراسات فی الأدب العربی الحديث و مدارس، ۳۹/۲؛ کتانی، ۱۹۸۲، ۲/۱۰۱۳؛ حرکات، ۱۹۹۸، ۷) شاعرانی که از رعایت وزن و قافیه‌ی کهن به ستوه آمده بودند و در کمین نوآوری در شعر نشستند، با آغوشی باز پذیرای این پدیده شدند؛ (دسوقی، ۲۰۰۳، ۲/۲۳۲؛ خفاجی، ۱۹۹۲، دراسات فی الأدب العربی الحديث و مدارس، ۲۵۷/۲؛ مقال، ۱۹۸۱، ۴۲؛ نویهی، ۱۹۶۴، ۹۵؛ دقاق، بی‌تا، تطور الشعر الحديث، ۲۱۶؛ کتانی، ۱۹۸۲، ۱/۴۶۶) از پیشگامان این پدیده‌ی نو در شعر عرب می‌توان به دو شاعر عراقی نازک ملائکه (۱۹۳۸-۲۰۰۷م) و بدر شاکر سیاب (۱۹۲۶-۱۹۶۴م) به عنوان بنیان گذاران شعر آزاد (عباس، ۱۹۹۲، اتجاهات الشعر العربی المعاصر، ۵۹؛ دقاق، همان) و عبد الوهاب بیاتی (۱۹۲۶-۱۹۹۹م)، در عراق، بلند حیدری (۱۹۲۶-۱۹۶۶م)، و صلاح عبدالصبور (۱۹۳۱-۱۹۸۱م)، در مصر، آدونیس (۱۹۳۰-م) و خلیل حاوی (۱۹۴۷-۱۹۸۲م) در لبنان و دیگران اشاره نمود. (عباس، همان، صفحات مختلف؛ دقاق، همان، ۲۱۸؛ و نیز نک: حرکات، ۱۹۹۸، ۷)

۳- شعر منشور^۱: کلامی است بین شعر و نثر، که فاقد وزن عروضی قدیم و قافیه است، و یکی دیگر از ره‌آورد های غرب بود؛ این نوع کلام به صورت بیت‌های مجزا نوشته نمی‌شود، اما

^۱ - prose poem

نموده‌ی داوود تندرگلی، بین ادبیات عرب و ادبیات غرب ۵۳۱۱

شاعر آن را با ضرب‌آهنگ خاص و زبان شعری و واج آرایی و آرایه های بدیعی می آراید، تا فضای شعری بر آن حاکم شود. (وهبه، ۱۹۸۴، ۲۱۵؛ داد، ۱۳۷۵، ۱۹۴) نخستین بار شاعر فرانسوی آلویسیوس برتراند^۱ (۱۸۰۷-۱۸۴۱م) این سبک را در کتاب *گاسپارد شب*^۲ به کاربرد، (رضایی، ۱۳۸۲ش، ۲۷۴) و شارل پیر بودلر^۳ (۱۸۲۱-۱۸۶۷م)، پیشتاز جریان شعر معاصر فرانسه، و پدر سمبولیسم، (نک: تراویک، ۱۳۷۳، ۱/۵۱۵؛ سیدحسینی، ۱۳۸۱، ۲/۵۱۵) با پیروی از وی *اشعار کوتاه مشهور*^۴ و *ملال پاریس*^۵ خود را سرود (رضایی، ۱۳۸۲، ۲۷۴)؛ و در پی جنبش های نوین در ادبیات معاصر عربی، ادیبانی چون جبران خلیل جبران (۱۸۸۳-۱۹۳۱م) و امین ریحانی (۱۸۷۶-۱۹۴۰م) و می زیاده (۱۸۸۶-۱۹۴۱م) از نخستین کسانی بودند که به آن روی آوردند و آثار خود را، به تقلید از غربیان، به این شیوه نگاشتند. (دسوقی، ۲۰۰۳، ۲/۳۰۲؛ خفاجی، ۱۹۹۲، *دراسات فی الأدب العربی الحدیث و مدارسہ، ۳۴۳*)

ه) نقد ادبی: نقد ادبی و تحولات بنیادین آن در دوره ی جنبش ادبی عرب نیز نتیجه ی آشنایی با آراء و اندیشه های غربیان بود، هرچند آغاز پیدایش نقد ادبی به ادبیات کهن عربی باز می گردد، (صابری، ۱۳۸۵، *النقد الأدبی و...، ۱۸*) و چنان که اشاره کردیم، از همان آغاز جنبش ترجمه در دوره ی عباسی از تأثیر اصول و روش های نقد یونان در امان نماند، اما در سده های اخیر منتقدان با صراحت به کاستی های نقد عربی، اعتراف کردند، (خطیب، ۲۰۰۲، ۱/۳۸۵) و برای جبران آن، چاره ی مشکل را در نزد غربیان یافتند، در نتیجه بیش از هر دوره ی دیگری تحت تأثیر شیوه ها و معیارهای نقدی غربیان قرار گرفتند (نک. دسوقی، ۲۰۰۳، ۲/۲۸۴؛ کتانی، ۱۹۸۲، ۱/۴۹۱) و با افتخار به این تقلید گردن نهادند. (حسین، بی تا، *فی الأدب الجاهلی، ۶۷*) در پی این فرایند بود که گرایشهای نقدی غرب در میان منتقدان عربی رواج

^۱ - Aloysius Bertrand

^۲ - *Gaspard of the Night*

^۳ - Charles-Pierre Baudelire

^۴ - *Little Poems in Prose*

^۵ - *Le Spleen de Paris*

یافت و هر کدام عهده دار نمایندگی یکی از مکتب‌های نوپای غربی شدند، به عنوان مثال مصطفی لطفی منفلوطی (نک: منفلوطی، بی تا، ۱۳۴/۳) و گاهی محمد مندور (۱۹۰۷-۱۹۶۵م) (نک: خطیب، ۲۰۰۲، ۴۰۸/۲) و عباس محمود العقاد در اثر معروف خود *ابن الرومی حیاته من شعره*، و طه حسین در *تجدید ذکری اُبی العلاء* و ابراهیم عبدالقادر مازنی (۱۸۹۰-۱۹۴۹م)، در *نقد شعر شوقی*، پیرو نقد تأثر گرا^۱ شدند؛ که منتقد انگلیسی والتر پاتر^۲ (۱۸۳۹-۱۸۹۴م) در کتاب *بررسی‌هایی در تاریخ رنسانس*^۳ و نویسنده و شاعر فرانسوی آنا تول فرانس^۴ (۱۸۴۴-۱۹۲۴) از پیشتازان آن بودند؛ (رضایی، ۱۳۸۲، ۱۵۸؛ نک: دیچز، ۱۳۷۳، ۳۹۸) و سلامة موسی (۱۸۸۷-۱۹۵۸م) در *الأدب للشعب* (نک: موسی، ۱۹۶۱، ۲۰)، شیوه‌ی نقد اجتماعی^۵ را در پیش گرفت؛ که نخستین بار در سده‌ی هجدهم میلادی جی باتیستا ویکو^۶ (۱۶۶۸-۱۷۴۴م)، فیلسوف و منتقد ایتالیایی، حماسه‌ی هومر را در اثر *خود اصول یک علم جدید*^۷ تحت عنوان *پژوهش درباره‌ی حماسه‌ی هومر*، بر اساس این دیدگاه بررسی کرده بود؛ (دورانت، ۱۳۷۸، ۱۰/۳۴۶) و روحی خالدی (۱۸۶۴-۱۹۱۳م) در *الأدب عند الإفرنج و العرب و فیکتور هوکو*، و محمد غنیمی هلال (۱۹۱۷-۱۹۶۸م) در *النقد التطبیقی المقارن*، گرایش نقد تطبیقی را برگزیدند؛ که منتقد فرانسوی فرنان بالدنسپرژه^۸ (۱۸۷۱-۱۹۵۸م) با نشر مجله‌ای به نام *ادبیات تطبیقی*^۹ و نیز چاپ کتاب *منابع ادبیات تطبیقی*^{۱۰} آن را پایه گذاری کرده بود (هلال، ۱۹۹۹، ۹۱).

و) مکتب‌های ادبی

^۱ - *impressionistic criticism*

^۲ - *Walter Pater*

^۳ - *Studies in the History of The Renaissance*

^۴ - *Anatole France*

^۵ - *social criticism*

^۶ - *Giambattista Vico*

^۷ - *Principi di una scienza*

^۸ - *Fernand Baldensperger*

^۹ - *Litterature Comparée/ Comparative Literature*

^{۱۰} - *Bibliography of Comparative Literature*

اما پدیده‌ی پیدایش **مکتب های نوین ادبی** در ادبیات عربی یکی دیگر از نمودهای تأثیر پذیری عرب از ادبیات اروپا است، دسته بندی‌های گوناگون ادبی، هر کدام، وابسته به یکی از مکاتب ادبی غرب بود، اگر چه این گرایش‌ها گاهی ممکن بود تنها در جنبه‌ی فنی باشد، (هلال، ۱۹۹۹، ۴۱۲) و یا ترکیبی از چند مکتب غربی، (همان، ۴۱۴) اما پدیده‌ای غیر قابل انکار در این ادبیات است، (بستانی، بطرس، ۱۹۸۹، ۳/۲۵۶؛ دسوقی، ۲۰۰۳، ۲/۶۵؛ ۲۴۴؛ هلال، ۱۹۹۹، ۴۱۱) در نتیجه شاعران و نویسندگان آزادی خواهی چون خلیل مطران (۱۸۷۲-۱۹۴۹م) در «*الجنین الشهيد*» (مطران، بی تا، ۲/۴۱۲)، و ایلیا ابوماضی (۱۸۸۹-۱۹۵۷م)، در قصایدی چون «*السجینه*» (ابوماضی، ۱۹۹۹، ۶۲) و «*أنت و الكأس*» (همان، ۱۴۰) و «*العیون السود*» (همان، ۱۶۱) و ابوالقاسم شابی (۱۹۰۹-۱۹۳۴م) در «*أیها اللیل*» (شابی، ۱۹۹۷، ۲۲) و «*إرادة الحیة*» (همان، ۶۷)، و «*بقایا الخریف*» (همان، ۹۳)، و جبران خلیل جبران در داستان‌های کوتاه خود، و مصطفی لطفی منفلوطی (۱۸۷۶-۱۹۲۴م) در قصه‌های اجتماعی خویش، و دیگران که بر علیه ظلم، جور، فقر، و جهل دست به شورش زده بودند به سمت مکتب رمانتیسیم گرویدند، (نک: مندور، ۲۰۰۲، الأدب و مذاهبه، ۵۹؛ عید، ۱۹۹۴، ۲/۱۴۷، جیوسی، ۲۰۰۷، ۸۵ و بعد آن) که از اواخر سده‌ی هجدهم با راه یافتن عواطف و احساسات فردی به شعر و ادبیات و بی‌ارزش شدن حاکمیت عقل بر دنیای هنر در کشورهای آلمان، انگلستان و فرانسه و در واکنش به مکتب نوکلاسیک پدید آمده بود، (تراویک، ۱۳۷۳، ۱/۴۵۱؛ راغب، ۲۰۰۳، ۳۱۲؛ سیدحسینی، ۱۳۸۱، ۱/۱۷۷)، و ادیبان واقع‌بین و جامعه‌گرا، چون طه حسین در «*الایام*» و توفیق حکیم در «*یومیات نائب فی الأریاف*» و بدر شاکر سیاب، در قصایدی چون «*المخبر*» (سیاب، ۲۰۰۰م، ۱۹۱) و «*أنشودة المطر*» (همان، ۱/۲۵۳) و «*الأسلحة و الأطفال*» (همان، ۲۹۶) و «*نازک الملائكة*»، در «*النائمة فی الشارع*» (ملائکه، ۱۹۸۶، دیوان، ۲/۲۹۶)، و «*امرأة لاقیمة لها*» (همان، ۱/۹۸) و صلاح عبدالصبور (۱۹۳۱-۱۹۸۱م)، در «*مأساة الحلاج*» و دیگران، برای به تصویر کشیدن واقعیت‌هایی از زندگی مردم، به مکتب رئالیسم گرایش پیدا کردند، که در سده‌های هجده و

نوزده میلادی برای رویارویی با مکتب ایدآلیسم در کشورهای کمونیستی و اروپایی شکل گرفته بود؛ (راغب، ۲۰۰۳، ۷۰۴؛ سیدحسینی، ۱۳۸۱، ۱ / ۲۷۰؛ رضایی، ۱۳۸۲، ۲۷۹؛ مندور، ۲۰۰۲، الأدب و مذاهبه، ۹۰) همان گونه که شاعرانی چون ادیب مظهر (۱۸۹۸-۱۹۲۸م) در «اشید السکون» (جیوسی، ۲۰۰۷، ۵۱۴) و سعید عقل (۱۹۱۲-) در قصیده‌ی «المجدلیه» (همان، ۵۲۷) و علی احمد سعید (آدونیس) (۱۹۳۰-م) در بسیاری از سروده هایش، در نیمه‌ی دوم سده‌ی بیست میلادی، که تلاش کردند تا با بهره‌گیری از نماد و مفاهیم نمادین با مخاطبان خود ارتباط برقرار کنند، به مکتب سمبولیسم روی آوردند، (زراقت، ۱۹۹۱، ۳۷؛ جیده، بی‌تا، ۱۲۴) که از نیمه‌ی دوم سده‌ی نوزدهم و در برابر مکتب رئالیسم در اروپا به وجود آمده بود (تراویک، ۱۳۷۳، ۱ / ۵۱۵؛ سیدحسینی، ۱۳۸۱، ۲ / ۵۴۱؛ رضایی، ۱۳۸۲، ۳۳۱). در پایان باید اعتراف کرد که ادیبان عربی این نوآوری‌ها و دگرگونی ادبی را در دوره‌ی حاضر مدیون پیوند با ادبیات غرب هستند، و جنبش ادبی در ادبیات نوین عربی سرآغازش به آشنایی ادیبان عربی با ادبیات سرزمین‌های غربی باز می‌گردد.

نتایج مقاله

۱- در مرحله‌ی ای از روند تاریخ، زبان و ادبیات عرب به اوج شکوفایی خود رسید، و با بهره‌گیری ادبیات ملت‌های کهن جهان چون ادبیات فارسی و هندی به اوج قله‌ی ابتکار و نوآوری رسید. در نتیجه ادبیات غرب چون خود را نیازمند این سرچشمه دید، از آثار ادبی آن استقبال نمود.

۲- در برهه‌ی دیگر از تاریخ، که رکود و ایستایی گریبان‌گیر جهان عرب شد، ادیبان عرب از ادامه‌ی آن رشد و بالندگی دست کشیدند، و چون پس مدت‌ها انزوا، با ادبیات غرب آشنا شدند، پی به کاستی‌هایی در ادبیات خود بردند و برای جبران آن نخست از راه ترجمه، سپس از راه تألیف، با انتقال برخی از انواع ادبی، به ادبیات خود در صدد جبران این کاستی برآمدند.

نموده‌ی داود سرفرازکی، بین ادبیات عرب و ادبیات غرب ۵۷۱۱۱

۳- این تبادل فرهنگی علاوه بر غنا بخشیدن به ادبیات دو ملت در انتقال مسائل فرهنگی و رشد و شکوفایی آن چون برابری، آزادیخواهی، حقوق بشر، حقوق زنان، استبداد ستیزی، و غیره نیز تأثیر گذار بودند.

کتابشناسی

- ابراهیم، عبدالحمید. (۱۹۹۷م). الأدب المقارن من منظور الأدب العربي، چاپ نخست، قاهره: دارالشروق.
- ابراهیم، محمدابولفضل (۱۹۹۲م). مقدمه شرح مقامات الحریری، به کوشش شریشی، بیروت.
- ابن الندیم. (۱۹۹۶م). الفهرست، به کوشش یوسف علی طویل، چاپ نخست، بیروت.
- ابو ماضی، ایلیا. (۱۹۹۹م). دیوان، چاپ نخست، بیروت.
- اسماعیل، عز الدین. (بی تا). الشعر العربي المعاصر، بیروت.
- بدوی، مصطفی. (۱۹۶۹م). مختارات من الشعر العربي الحديث، بیروت.
- بروکلمن، کارل. (بی تا). تاریخ الأدب العربي، ترجمه عبد الحلیم نجار، چاپ دوم، قم: دارالکتاب الاسلامی.
- بستانی، بطرس. (۱۹۸۹م). ادباء العرب، دار نظیر عبود، چاپ جدید، بیروت.
- بستانی، سلیمان. (۲۰۰۴م). ترجمة الإلیاذة، به کوشش جابر عصفور، القاهرة.
- بقاعی، شفیق. (۱۹۸۵م). الأنواع الأدبية، چاپ نخست، بیروت.
- بیوسی، محمد رجب. (۱۹۸۰م). الادب الاندلسی بین التأثير و التأثر، عربستان.
- پرستلی، جی. بی. (۱۳۷۲ش). سیری در ادبیات غرب، ترجمه ابراهیم یونسی، چاپ سوم، تهران.
- تراویک، باکتر. (۱۳۷۳ش). تاریخ ادبیات جهان، ترجمه عربعلی رضایی، چاپ نخست، تهران: فرزاد.
- ثورنلی، جی و دیگران. (۱۹۹۰م). الأدب الإنجلیزی، ترجمه احمد شویخات، چاپ نخست، ریاض.
- جیده، عبدالحمید. (بی تا). الاتجاهات الجديدة فی الشعر العربي الحديث، بیروت.
- جیوسی، سلمی خضراء. (۲۰۰۷م). الاتجاهات فی الشعر العربي المعاصر، چاپ دوم، بیروت.
- حرکات، مصطفی. (۱۹۹۸م). الشعر الحر، چاپ نخست، قاهره.
- حسین، طه. (بی تا). فی الأدب الجاهلی، قاهره.
- همو. (۱۹۸۱م). من تاریخ الأدب العربي، چاپ چهارم، بیروت: دارالعلم للملایین.
- خالدی، روحی. (بی تا). تاریخ الأدب عند الافرنج و العرب و فیکتور هوکو.
- خطیب، محمد کامل. (۲۰۰۲م). نظریة النقد مقالات نقدیة، دمشق.
- خفاجی، عبدالمنعم. (۱۹۹۲م). دراسات فی الأدب العربي الحديث و مدارس، چاپ نخست، بیروت.
- همو. (بی تا). الأدب العربي الحديث، قاهره.

داد، سیما. (۱۳۷۵ش). فرهنگ اصطلاحات ادبی، چاپ دوم، تهران.
دسوقی، عمر. (۲۰۰۳م). فی الأدب الحدیث، چاپ دوم، بیروت: دار الفکر.
دقاق، عمر و دیگران. (بی تا). ملامح النثر الحدیث، قاهره: مکتبه الثقفه الدینیة.
همو. (بی تا). تطور الشعر الحدیث و المعاصر، قاهره.
دورانت، ویلیام. (۱۳۷۸ش). تاریخ تمدن، چاپ ششم، تهران.
دیجز، دیوید. (۱۳۷۳ش). شیوه های نقد ادبی، ترجمه صدقیان و یوسفی، چاپ چهارم، تهران: منشورات علمی.

راغب، نبیل. (۲۰۰۳م). موسوعة النظریات الأدبیة، چاپ نخست، قاهره: الشركة المصریة العالمیة للنشر.
رضایی، عربعلی. (۱۳۸۲ش). واژگان توصیفی ادبیات، چاپ نخست، تهران: فرهنگ معاصر.
زراقت، عبد المجید. (۱۹۹۱م). الحدائث فی النقد الأدبی المعاصر، چاپ نخست، بیروت.
زیدان، جرجی. (۱۹۹۲م). تاریخ آداب اللغة العربیة، بیروت: دار مکتبه الحیاه.
سبیل، عبدالعزیز و دیگران. (۲۰۰۲م). تاریخ الکمبریج فی الأدب العربی، چاپ نخست، جده.
سعید محمد، محمد. (۲۰۰۱م). دراسات فی الأدب الأندلسی، چاپ نخست، لیبی.
سلوم، داود. (۱۹۹۸م). من آفاق الأدب المقارن، چاپ نخست، بیروت: عالم الکتب.
سیاب، بدر شاکر. (۲۰۰۰م). الأعمال الشعریة الکامله، چاپ دوم، بغداد.
سیدحسینی، رضا. (۱۳۸۱ش). مکتب های ادبی، چاپ یازدهم، تهران: منشورات نگاه.
شابی، ابوالقاسم. (۱۹۹۷م). دیوان، چاپ نخست، بیروت.
صابری، علی. (۱۳۸۶ش). الأدب المقارن دراسات تطبیقیة، چاپ نخست، تهران: شرح.
همو. (۱۳۸۵ش). النقد الأدبی و تطوره فی الأدب العربی، چاپ نخست، تهران، سمت.
صدیق، عیسی. (۱۳۵۷ش). تاریخ فرهنگ اروپا، چاپ چهارم، تهران.
ضیف، شوقی. (بی تا). دراسات فی الشعر العربی المعاصر، چاپ نهم، قاهره، دارالمعارف.
عباس، احسان. (۱۹۹۳م). تاریخ النقد الأدبی عند العرب، چاپ دوم، عمان.
همو. (۱۹۹۲م). اتجاهات الشعر العربی المعاصر، چاپ دوم، عمان.
عقاد، عباس محمود. (۱۹۷۸م). المجموعة الکامله المجلد العاشر، چاپ نخست، بیروت.
علی، عبد الرضا. (۱۹۹۵م). نازک الملائکة الناقد، چاپ نخست، المؤسسة للدراسات و النشر.
عید، یوسف. (۱۹۹۴م). المدارس الأدبیة و مذاهبها، چاپ نخست، بیروت.

كامبل، روبرت ب. (١٩٩٦م). أعلام الأدب العربى المعاصر، چاپ نخست، بيروت: المعهد الالماني للأبحاث الشرقيه.

كتانى، محمد. (١٩٨٢م). الصراع بين القديم و الجديد، چاپ نخست، دار الثقافة. لافونتين، جان دو. (١٩٩٥م). امثال لافونتين، ترجمه نقولا أبو هنا و تحقيق حسن عاصى، چاپ نخست، دار المواسم للطباعة.

ليتمان، اى (١٩٨٢م). ألف ليلة و ليلة، به كوشش ابراهيم خورشيد، چاپ نخست، بيروت: دارالكتاب اللبنانى. مقالح، عبد العزيز. (١٩٨١م). الشعر بين الرؤيا و التشكيل، بيروت. مقدسى، انيس. (١٩٨٨م). الاتجاهات الأدبية، چاپ هشتم، بيروت: دارالعلم للملايين. همو. (١٩٩٠م). الفنون الأدبية و أعلامها، چاپ پنجم، بيروت: دارالعلم للملايين. ملائكة، نازك. (١٩٦٧م). قضايا الشعر المعاصر، چاپ سوم، بغداد. همو. (١٩٨٦م). ديوان، بيروت.

مندور، محمد. (١٩٩٦م). النقد المنهجى عند العرب، قاهره.

همو. (٢٠٠٢م). الأدب و مذاهبه، چاپ دوم، القاهره.

منفلوطى، مصطفى لطفى. (بى تا). النظرات، بيروت.

مطران، خليل. (بى تا). ديوان، بيروت.

موسى، سلامة. (١٩٦١م). الأدب للشعب، قاهره.

ميرصادقى، جمال. (١٣٧٧ش). واژه نامه هنر داستان نويسى، چاپ نخست، تهران: كتاب مهناز.

نجم، محمد يوسف. (بى تا). فن القصة، بيروت: دارالثقافه.

نويهى، محمد. (١٩٦٤م). قضية الشعر الجديد، قاهره.

وهبه، مجدى. (١٩٨٤م). معجم المصطلحات العربية فى اللغة و الأدب، چاپ دوم، بيروت: مكتبه لبنان.

هلال، محمد غنمى. (١٩٩٩م). الأدب المقارن، چاپ سوم، بيروت: دارالعودة.